



ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بررسی وضع اشتغال زن در روند توسعه



نوشته دکتر فاطمه قدیمی پور *

مقدمه:

دگرگونیهای دانش و تکنولوژی نقش مستی‌زن را در جامعه‌های گوناگون جهانی دستخوش تحول کرده است. پایه‌های تنسیم کار بر اساس جنسیت که به علت تفاوت‌های بیولوژیک بنا شده و سپس با باورهای مذهبی، اجتماعی تقویت گردیده و به عنوان اصلی مسلم در خلال سالهای دراز بطور درپست پذیرفته شده بود، می‌رود که دچار تزلزل شود.

در جامعه‌های شهری از سوی بالا رفتن سطح زندگی و عدم تکافوی درآمد به دست آمده از کار یک نفر برای تأمین مخارج خانواده، زنان را به طرف بازارهای کار سوق داده و از سوی دیگر توسعه اقتصادی کشورهای عقب مانده یا در حال پیشرفت نیاز به استفاده از نیروی کار زنان را افزایش بخشیده است.

در جامعه‌های پیشرفته صنعتی تقسیم کار به کارهای «زنانه» و «مردانه» با استفاده هر چه بیشتر از ماشین در کلیه رشته‌ها کم کم دستخوش دگرگونی می‌شود،

* استادیار مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکاه تهران و عضو گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت .

دگرگونی در نظام‌های آموزشی که خردسالان دختر و پسر را از یکتک آموزش بهره مند می‌سازد، زنان را بیشتر آماده پذیرفتن مشاغل می‌کند که تا سالهای اخیر فقط در کنترل مردان بوده و کارهای مردانه» شمرده می‌شدند. گسترش و تعمیم آموزش در بین زنان و برابری در برخورداری از آموزش یکسان در آن نقاطی از جهان که میسر است، گشایش درهای مؤسسات آموزشی فنی و تخصصی که زمانی فقط ویژه مردان بود کارآیی زنان را در رشته‌هایی که پیش از این مردانه شمرده می‌شد، بهبود بخشیده و موجب گردیده تا موقعیتهای یکسانی را در اختیار هر دو جنس، دست کم در زمینه محدودی از بازارهای کار قرار دهد.

پیشرفتهایی که بر شمرده شد در مقام مقایسه با وضع زنان سراسر جهان کامل نیست. هنوز سنتهای اجتماعی و مذهبی، بیسواد و عدم تخصص، شمار بسیاری از زنان را از دست‌یابی به مشاغل گوناگون محروم کرده و حتی باورهای نادرست، زنان متخصص را از بدست آوردن مشاغلی که صلاحیت احراز آن‌ها دارند محروم کرده است.

عدم مشارکت آنان در کلیه شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و وجود تمایزات ناشی از جنسیت در سطح جهانی بازتاب یافته و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را متوجه این مسأله پراهمیت کرده است. گزینش سال زن و ادامه آن به عنوان دهه زن یکی از راههایی است که سازمان ملل متحد به منظور تسریع در امر مشارکت فعالانه زنان به آن دست یافته است. استراتژی توسعه بین‌المللی برای دومین دهه توسعه سازمان ملل متحد^(۱) و به ویژه اعلامیه «پیشرفت و توسعه اجتماعی»^(۲) ۱۹۶۹، مشارکت تمامی عوامل جامعه برای دست یافتن به هدفهای مشترک توسعه، ادغام کامل زنان در کوشش برای توسعه و برقراری

شرایط کار مساوی و مساعد برای همه را خواستار شده است. خط‌مشی‌های اجرایی بر مشارکت فعالانه زنان در کوشش در راه توسعه تأکید کرده‌اند.

تلاشی که در راه تعریف نقش زن در توسعه و برنامه ریزی به منظور افزایش مشارکت وی به عمل آمده موجب شده تا درباره معنی و مفهوم نقش زن در توسعه تفکر بسیار شود. هدف توسعه دست‌یابی تمامی مردم يك اجتماع به سطح زندگی متناسب، سهم بودن آنان به گونه‌ای مساوی در مزایای ناشی از توسعه و بخشیدن فرصتهای برابر برای مشارکت در برنامه ریزی و تصمیم‌گیری است.

در سالهای اخیر آگاهی برای امر افزایش یافته که اگر زنان که نیمی از جمعیت جهانی و نیروی انسانی را تشکیل می‌دهند خارج از مسیر اصلی روند توسعه قرار گیرند و قادر به مشارکت فعالانه و کامل در پیشرفت جامعه نباشید، روند در توسعه در آن جامعه دچار کندی خواهد شد. آگاهی از چگونگی وضعیت اقتصادی زنان در سطح جهانی به علت عدم وجود اطلاعات قابل اعتماد و شاخصهای پذیرفته شده توسط همه فرهنگها بسیار مشکل است یا وجود این می‌تواند به برخی از آمارها به صورت کلی اشاره کرد.

در سال ۱۹۷۰ شمار زنان شاغل تمام وقت به ۵۱۵ میلیون یعنی ۳۴ درصد در نیروی کار جهانی (۳۸ درصد در کشورهای توسعه یافته و ۳۲ درصد در کشورهای در حال توسعه) بالغ بوده است. انتظار می‌رود این سهم تا سال ۲۰۰۰ به ۳۹ و ۳۱ درصد بالغ شود. تا سال ۱۹۸۰ شمار زنان شاغل به ۶۰۰ میلیون و تا سال ۲۰۰۰ به ۸۴۲ میلیون خواهد رسید و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۰۰ شمار زنان شاغل در کشورهای در حال توسعه به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یابد. سهم اشتغال زنان در سه منطقه در حال توسعه در خلال سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ در آسیا از ۵۷

درصد به ۶۰ درصد، در افریقا از ۸ به ۱۰ درصد و در امریکای لاتین از ۳ به ۴/۵ درصد خواهد رسید.

میزان مشارکت در کشورهای گوناگون متفاوت است. این میزان از ۵ درصد در افریقا یعنی پائین ترین تا بالاترین حد یعنی شوروی ۵۰ درصد، در نوسان است. پائین ترین نرخ در کشورهای مسلمان است: الجزیره ۱۸٫۸ درصد، لیبی ۲۷٫۷ درصد و تونس ۳ درصد. مشارکت زنان در گروه‌های سنی جوان بسیار زیادتر است و در بسیاری از کشورها با افزایش سهم زنان شوهردار در اشتغال مواجه هستیم. از جمله بلغارستان دارای بالاترین سطح اشتغال زنان شوهردار (۸۵ درصد) است. زنان هم‌چنین دارای اکثریت در بین نیروی کار نیمه وقت هستند. بالاترین حد اشتغال نیمه وقت زنان در نروژ (۹۰ درصد) است. (۳). در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه، شمار بسیاری از زنان شاغل به کارهای کشاورزی اشتغال دارند (فعلاً ۹۴ درصد در ترکیه و بین ۶۰ تا ۸۰ درصد در کشورهای افریقایی). مشارکت زنان در این بخش در بیشتر کشورهای صنعتی در حدود ۱۰ درصد و حتی در ایالات متحده تا ۴ درصد کاهش می‌یابد. در این منطقه از جهان آمارها بیانگر واقعیت نیستند، زیرا بسیاری از زنان که در مزارع کار می‌کنند در گروه کارگران غیرمزد بگیر طبقه بندی شده و در جمعیت فعال اقتصادی محاسبه نمی‌شوند. (۴)

در برخی از کشورهای در حال توسعه، در بخش مدرن صنعتی شمار زنان ناچیز است در حالی که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته سهم زنان در این بخش بین ۲۵ تا ۳۳ درصد از زنان شاغل، به ویژه در صنایع نساجی، مواد غذایی و پوشاک می‌باشد. تعداد زنان شاغل در بخش معادن و ماشین‌آلات به جز

چین و اروپای شرقی، در کشورهای دیگر بسیار ناچیز است.

نگاهی به ساخت اشتغال نشان می‌دهد که زنان بخش قابل توجهی از مشاغل تخصصی و فنی راه علت برتری در مشاغل آموزشی و بهداشتی به خود اختصاص داده‌اند، اما سهم بسیار کمی در بخش اداری دارند، اگرچه شمار آنان در مشاغل منشی‌گری و قسمت فروش در حال افزایش است. مشاغل جدیدی که زنان اخیراً به شدت به آن روی آورده‌اند در زمینه الکترونیک، شیمی، داروسازی و صنایع فضایی - دریایی می‌باشد.

با وجود این روند کلی شمار زنان شاغل ناچیز بوده و سطح دستمزدشان نیز با در نظر گرفتن این واقعیت که تعداد بسیاری از آنان تنها نمان آوران خانواده هستند، بسیار پائین است. در حالی که سدهای حقوقی متعددی به منظور تحقق برابری در اشتغال از میان برداشته شده و اصل دستمزد مساوی برای کار مساوی در سطح جهانی پذیرفته شده است، اما وضع موجود در رضایت بخش نبوده و هنوز مشکلات گوناگونی وجود دارد که نیازمند به چاره‌جویی است. آمارها در پاره اختلاف دستمزد در بخش‌های گوناگون به اندازه کافی در دسترس نیست، اما طبق بررسی سازمان بین‌المللی کار در بسیاری از کشورهای صنعتی دستمزد زنان ۸۰ و یا ۵ درصد از دستمزد مردان برای کار مشابه را تشکیل می‌دهد. (۵).

در کشورهای در حال توسعه، سطح پائین دستمزد زنان نمودار آنست که زنان بیشتر به کارهایی اشتغال دارند که به مهارت کمتر احتیاج داشته و در نتیجه نزد کمتری نیز برای انجام آن پرداخت می‌شود. تنها راه از بین بردن اختلاف دستمزد زنان و مردان، دگرگونی در ساخت و چگونگی آموزش و تعلیم زنان و از بین بردن شکاف بین «کار مردانه»

و «کارزنان» است. هدف این دگرگونیها از بین بردن نابرابریها و تبعیضات و غالب شدن بر الگوی تقسیم کار بر اساس جنسیت است که در خلال قرنهای بر کار زنان حکمفرما بوده است.

موقع اشتغال زن در بخش کشاورزی :

در جوامعی که در نخستین مراحل توسعه قرار دارند، عملیات کالاهای و خدمات در بین واحد خانوادگی تولید و مصرف می شوند. اما با توسعه اقتصادی افراد بیشتری در کارهای خاص، متخصص می شوند و خود بسی اقتصاد در واحد خانوادگی به وسیله مبادله کالاهای و خدمات از بین می رود.

حتی در ابتدائی ترین مرحله خود بسی خانوادگی، نوعی تقسیم کار بین افراد خانوادگی وجود دارد و این تقسیم بر اساس سن و جنسیت است. برخی کارهای سبک از قبیل نگهداری از حیوانات و یادآور نگه داشتن حیوانات وحشی از محصول غالباً متعلق به کودکان و افراد مسن است؛ برخی دیگر از کارها فقط به وسیله زنان انجام می گیرد، در حالیکه کارهای دیگر ویژه مردان بالغ است.

چه در جوامع ابتدایی و چه در جوامع بیشتر توسعه یافته، تقسیم سستی کار در خانواده غالباً طبیعی تلقی می شود. به اینصورت که ظاهراً اساساً خود اختلاف در جنسیت چنین تقسیمی را تحمیل کرده است.

اما در حالیکه اعضای یک جامعه تقسیم ویژه کار بین دو جنس را به علت اینکه هیچ تغییری در خلال نسلهای متعدد در آن پدیدار نشده «طبیعی» می دانند، سایر جوامع ممکن است راههای کاملاً متفاوتی برای تقسیم کار بین دو جنس داشته و آنان نیز آن را کاملاً طبیعی پندارند.

مردم شناسان متعددی به نقش مشابه دو جنس در

جوامع گوناگون اشاره کرده اند. مارگرات مید، MARGARET MEAD مردم شناس مشهور به تقسیم کار بر اساس جنسیت به اینصورت اشاره می کند: «در خانه ای که دوشریک زن و مرد و یا شرکاء زن و مرد در آن زندگی می کنند، مردان مواد غذایی را به خانه می آورند و زنان آن را آماده می کنند. اما چنین تصویری می تواند دستخوش دگرگونی شود و چنین دگرگونی دلالت بر آن دارد که چنین الگویی بیولوژیک نیست.» (۶).

درست است که آماده کردن غذا کار ویژه زنان و تولید محصول کار ویژه مردان است، اما در سراسر جوامع ابتدایی کشاورزی وضع به اینصورت نیست. تمایز مهمی بین دو الگوی کشاورزی ابتدایی موجود است. اولی که در آن تولید مواد غذایی توسط زنان با کمک مختصری از سوی مرد انجام می گیرد و دیگری اینکه مواد غذایی توسط مرد با کمک مختصری از سوی زن تولید می شود. بنا بر این می توان گفت دو گونه نظام کشاورزی به صورت نظام کشاورزی زنانه و نظام کشاورزی مردانه وجود دارد.

در کشاورزی ابتدایی، تفاوت بین کارآیی مرد و زن متناسب با اختلاف در نیروی جسمی است. هرچه کشاورزی کمتر متکی بر نیروی جسمانی مرد می شود، اختلاف بین کارآیی دو جنس می باید کاهش یابد. اما در عمل این موضوع بسیار دور از واقعیت است. غالباً این مردها هستند که کار با وسایل جدید را می آموزند در حالیکه زنان به کار با وسایل قدیمی دستی ادامه می دهند. با استفاده از وسایل کشاورزی مدرن، نیاز کمتری به نیروی جسمانی مرد است، با وجود این فاصله کارآیی افزایش می یابد، زیرا مردان استفاده از وسایل جدید را در انحصار خود درمی آورند.

در تمام کشورهای در حال توسعه و در بیشتر

کشورهای صنعتی زنان کارهای ساده دستی کشاورزی را انجام می دهند درحالیکه از انواع وسایل مؤثر که به وسیله نیروی حیوانات و یا ماشین کاری کند فقط مردان استفاده می نمایند. غالباً مردان شیوه های علمی جدید برای تولید محصول رایج کاری گیرند درحالیکه زنانشان تولید به شیوه سنتی را ادامه می دهند. به این ترتیب در روند توسعه کشاورزی، کارآیی مردان افزایش می یابد، در حالی که کار آیی زنان ایستاقی می ماند. کاهش کارآیی زن موجب تضعیف وضعیت وی در کشاورزی می شود. در نتیجه زنان یا کشاورزی را کنار می گذارند و به کار در خانه باز می گردند و یا به شهرها روی می آورند.

نتایج ماشین سازی شدن کشاورزی بر اشتغال زنان چیست؟ از آنجا که از زنان برای کارهای دستی در کشاورزی استفاده می شود، چنین به نظر می آید که باماشینی شدن کشاورزی، استفاده از نیروی کار زنان در این بخش از بین خواهد رفت.

افزایش سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه به علاوه کمبود سرمایه موجب می شود تا بسیاری از این کشورها نتوانند مشکلات کشاورزی خود را فقط از راه فنون سرمایه بر تأمین کنند، در نتیجه تقاضای کلی برای کار زنان افزایش می یابد. به نظر میرسد کشاورزی نیمه ماشینی تقاضا برای کار زنان را افزایش بخشد. اگر تعداد زنان در کشاورزی کاهش می یابد بخشی به دلیل دگرگونی در تهیه کارگزار است، زنان روستائی به گونه ای روزافزون ممکن است از کارهای فقط کشاورزی سر باز زنند و در عوض اصرار به انجام کارهای غیر کشاورزی و یا خانگی کنند. در صورت اخیر برای نگاهداشتن آنان در کار کشاورزی با کاهش در تفاوت دستمزدها مواجه می شویم.

در کشورهای صنعتی به ندرت زنان مزدگیر در کار کشاورزی وجود دارند، اما در بسیاری از این کشورها زنان خرده مالکان پیش از پیش به کار کشاورزی روی می آورند زیرا همسرانشان غالباً به کارهای غیر کشاورزی می پردازند و در نتیجه گروه تازه ای از «زنان خانه دار کشاورز خانوادگی» در حال افزایش است. (۷) فعلاً در ایالات متحده با افزایش سهم زنان در کار کشاورزی مواجه هستیم. بنا بر این ماشینی شدن کشاورزی لزوماً زنان را از کار کشاورزی بیرون نمی راند. اما برای اینکه زنان بتوانند نقش اساسی در کشاورزی کشورهای در حال توسعه بازی کنند، از این بردن تبعیض های جنسی برای ورود به مدارس و کلاسهای کشاورزی که در آنها روشهای مدرن کشاورزی آموخته می شوند، امری حیاتی است.

اشتغال زن در صنعت:

در جوامع بسیار ابتدائی زنان غالباً، قسمت زیادی از وقت خود را صرف تولید و تهیه محصولات خانگی از قبیل وسایل پخت و پز، ظروف نگاهداری غذا، قالی بافی، پارچه بافی و تهیه پوشاک در خانواده می کنند. به علاوه در بسیاری از نقاط جهان، زنان در کارهای ساختمانی با انجام کارهایی از قبیل جمع-آوری وسایل، گچ کشی دیوارها و غیره شرکت می نمایند. در این مرحله از اقتصاد بخور و نمیر اگرچه تمام زنان در فعالیتها از این قبیل شرکت دارند، اما هیچ یک از آنان تمام اوقات خود را صرف کارهایی این چنین نمی کنند.

در مرحله بعدی، برخی از کالاهای مورد استفاده در زندگی روزانه بین مردم دهکده و یا با اهالی دهکده همسایه مبادله می شوند. غالباً مردان نیز مانند زنان به تهیه و تولید کالاهایی که قبلاً در واحد خانوادگی مصرف می شد می پردازند. هر گروهی از زنان، متخصص در تولید کالاهایی خاص می شوند از قبیل تهیه

پوشاک، قالی بافی، ساختن ظروف آماده فروش و غیره.

با توسعه اقتصادی بیشتر و بهبود شبکه ارتباطی، بازار فروش کارهای دستی گسترش می یابد و برخی از دهکده ها گسترش یافته و تبدیل به شهرهای کوچک با اقتصادی می شوند که بخشی از آن متکی به صنایع خانگی و بخشی متکی به بازار مبادله برای مناطق مجاور است. اگر مراکز صنایع خانگی از این قبیل منحصص در تولیدانی شوند که به گونه ای سنتی به وسیله زنان انجام بگیرند، با سهم زیادی از مشارکت زنان در آنان روپرر خواهیم بود.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، زنان بخش بزرگی از نیروی انسانی در صنایع خانگی را - نه فقط در کشورهای افریقای، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین که زنان در فعالیتهای داد و ستد نیز شرکت دارند بلکه در نقاطی که زنان فعالیتی در داد و ستد نیز ندارند مانند کشورهای شمال افریقا - تشکیل میدهند.

شمار افراد بالنی که برای خود کار می کنند در کشورهای گوناگون متفاوت است. در برخی از کشورها بین ۳ تا ۵ درصد و در دیگر نقاط فقط ۱ یا ۲ درصد است. دلایل چندی برای پائین بردن این سهم وجود دارد، مثلاً هنگامی که تعداد زیادی از جمعیت شهری هنوز در سطح تولید کالاهای غیر کشاورزی برای مصرف روزانه در خانه اشتغال دارد، بازار فروش چنین کالاهایی بسیار محدود است. ثانیاً، زمانی که کالاهای وارداتی ارزان قیمت به بازار سرازیر می شوند، تقاضای کالاهای خانگی کاهش میابد. امکان دیگر آنست که هنگامی که در بازار تولیدات صنایع مدرن ملی وجود دارند، صنایع فامیلی قدرت مقاومت با محصولات آنان را نداشته و تقاضای برای کار فامیلی از بین می رود.

هنگامی که در کشوری، صنایع در وقت با صنایع خانگی گسترش می یابند، بسیاری از افرادی که در صنایع خانگی اشتغال دارند به عنوان کارگر مزدگیر به کارخانهها منتقل می شوند. مسأله مهم در این انتقال تأثیر آن بر نیروی کار زنان شاغل در صنایع خانگی است. بررسی های موجود نشان می دهد که هنگامی که صنایع بزرگ، به تدریج جایگزین صنایع خانگی می شوند، زنان کار خود را از دست میدهند و محصولات کارخانههایی که نیروی انسانی آنها بیشتر توسط مردان تأمین می شود جایگزین کالاهایی می شوند که زنان به تولید آن اشتغال داشتند. در واقع آمارها نشان می دهند که تقریباً در تمام کشورهای در حال توسعه تعداد زنان در مشاغل صنعتی کمتر از یک پنجم کارگران مرد است در حالیکه غالباً آنان یک سوم و یا نیمی از نیروی انسانی در صنایع خانگی را تشکیل می دادند. (۸)

چرا کارفرمایان کارگران مرد را ترجیح می دهند؟

چرا تعداد زنان در بین کارگران صنعتی بسیار ناچیز است در حالیکه شمار بسیاری از آنان تولید کنندگان مستقل در صنایع خانگی هستند؟ با نظر می رسد که برای یافتن پاسخ باید عرضه و تقاضا در بازار کار زنانه را مورد بررسی قرار داد. بدلائل گوناگون بیشتر کارفرمایان کارگران مرد را ترجیح می دهند و خود زنان نیز (هم چنین اقوام آنان) به اشتغال در صنایع خانگی بیشتر تمایل دارند تا کار در کارخانههای بزرگ.

به نظر می رسد قوانین اجباری در مورد مزایای زنان کارگر در ربحان کارفرمایان در انتخاب کارگر مرد، به ویژه در واحدهای تولیدی بزرگتر که امکان زیر پا گذاشتن مقررات در آنها از کارخانههای

کوچک کمتر است، تأثیر بسیاری داشته باشد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه اصل مزد برابر برای کار مشابه را پذیرفته اند. به علاوه اگر، زنان از مزایایی از قبیل مرخصی دوران بارداری و زایمان، مهد کودک و حق عدم کار شبانه برخوردار باشند، به کار گرفتن کارگران مرد به جای زن برای کار فرمایان پرسودتر به نظر می رسد.

اگرچه مقررات مرخصی دوران بارداری و زایمان و یا تأسیس مهد کودک، عوامل باز دارنده اشتغال زنان به شمار می روند ولی به آسانی می توان با گسترش هزینه های مالی این مزایا به کار فرمایان چه آنانی که کارگران زن در استخدام دارند و چه آنانی که تمام کارگران نشان مرد هستند، با چنین عواملی به مبارزه پرداخت.

هنگامی که مشاغل در صنایع مدرن، داد و ستد و ادارات، انحصاراً و با برتری بسیار متعلق به مردان باشند، اختلاف در کار آیی و سیمای زن و مرد آشکار می شود به چنین وضعی هنگامی که کشاورزی تجاری جانشین کشاورزی بخور و نمیر شدنیز اشاره کردیم. توسعه اقتصادی به سود مردان مزد بگیر در بخشهای مدرن است، در حائیکه وضع زنان نه تنها تغییری نمی یابد بلکه بدتر هم می شود به ویژه هنگامی که رقابت بخش مدرن در حال گسترش، کارگاههای سنتی که توسط زنان اداره می شد را از بین می برد به این ترتیب اختلاف در وضع و کار آیی موجب تفاوت در آمد بین مردانی که با سطح دستمزد بالا در بخش مدرن صنعتی کار می کنند و زنانی که در بخش در حال از بین رفتن سنتی شاغل هستند، می شود.

موضوع به اینجا ختم نمی شود، اگر زنان اصلاً در بخش مدرن اشتغال داشته باشند (که وضعی نادر است)، غالباً برای انجام کارهایی با سطح دستمزد پائین و غیر تخصصی است. به این ترتیب، نقش تفویض

شده به زنان و مردان حتی در بخش مدرن، نمایانگر اختلاف در حال افزایش بین کار آیی و دستمزد آنان است.

در بخش مدرن، الگوی تقسیم کار بر اساس جنسیت، که در آن مردان به کارهای تخصصی و رهبری و زنان به کارهای غیر تخصصی و کمکی اشتغال دارند چنان کشورهای در حال توسعه و صنعتی را به گونه ای مشابه در تسلط دارد که چه از سوی زنان و چه از جانب مردان وضعیتی «طبیعی» تلقی می شود. می بایست بر این امر تأکید شود که دوقطبی بودن و طبقه بندی نقش زنان و مردان در اشتغال، ویژه در بخش مدرن و شهری اقتصاد بوده و غالباً از آن نهدر صنایع خانگی برای امرامعاش و نه در صنایع خانگی برای فروش در بازار اثری یافته نمی شود. در کشورهای در حال توسعه، زنان به تدرت به عنوان کارگران صنعتی ماهر، آموزش می یابند. بهترین شغلی که آنان می توانند در صنایع بیابند به عنوان کارگر «متخصص» است، که در آن برای برخی کارهای ویژه به هنگام کارآموزش می یابند.

الگوی تقسیم اشتغال در صنایع بر اساس جنسیت محدود به کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه در کشورهای صنعتی نیز کارگران ماهر مردان هستند و بالاترین درجه قابل دسترسی برای زنان شغل «کارگر متخصص» است. این الگوی اشتغال، موجب اختلاف در سطح دستمزدهای زنان و مردان می شود. مخصوصاً این موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه که در آنها تفاوت بین مرد کارگر ماهر و غیر ماهر بسیار زیادتر است به صورت اختلاف بیشتر بین سطح دستمزد زنان و مردان جلوه گر می شود.

همانگونه که قبلاً اشاره شد یکی از دلایل اختلاف در سطح دستمزد عدم آموزش زنان به عنوان کارگران ماهر است. به انقاد از چنین نظامی که فقط مردان

در آن قادر به فراگیری مهارت‌ها هستند غالباً از طرف کارفرمایان به این صورت پاسخ گفته می‌شود که زنان دوران کویته در صنایع باقی می‌مانند زیرا بیشتر آنان به هنگام ازدواج و با تولید اولین کودک از کار دست می‌کشند. آمارهای در دسترس درباره ترکیب سنی مردان و زنان کارگر نشان می‌دهد که اگر چه در مورد برخی از کشورهای در حال توسعه این موضوع صادق است اما در باره تمامی آنان صحت ندارد. در امریکای لاتین درصد بالایی از زنان کارگر کمتر از ۲۵ و حتی کمتر از ۱۵ سال دارند. به منظور توضیح عدم تمایل زنان به اشتغال در صنایع پس از ازدواج باید به پیش‌داوریهایی گسترده موجود در این باره اشاره کرد. چنین پیش‌داوریهایی موجب می‌شود که غالباً زنان بسیار فقیر به کارهای صنتی مشغول می‌شوند. به‌ویژه آنانی که تنها نان‌آوران خانواده هستند و برای چنین زنانی بازداشتن شدن از به‌دست آوردن دستمزد بیشتر از راه فراگیری مهارت بسیار مشکل است.

به‌طور خلاصه، نظام دستمزدی که به آن اشاره کردیم، با عدم امکان پیشرفت برای زنان کارگر ذی‌صلاحیت موجب می‌شود تا بی‌صلاحیت‌ترین و غیرقابل‌اعتمادترین زنان از فقیرترین و بی‌ثبات‌ترین گروه‌های اجتماعی جلب صنایع کردند و زنان با صلاحیت‌تر و با ثبات‌تر از کار در صنایع دلسرد شوند. اشتغال زنان نامناسب برای کارهای صنعتی موجب ناخشنودی کارفرمایان از کار زنان کارگر شده و ممکن است در استخدام زنان کارگری که دستمزد بیشتری از پائین‌ترین طبقه کارگران مردطلب می‌کنند تأثیر منفی بگذارد.

موقع زنان تحصیلکرده در اشتغال:

در کشورهای در حال توسعه فقط اقلیت محدودی

از زنان از آموزش عالی برخوردار می‌شوند. ظاهراً تعداد دانش‌آموزان در آموزش عالی با سطح توسعه ارتباط نزدیک دارد. از یک سو، کشوری باید به مرحله‌ای از توسعه برسد که بتواند تسهیلات طولانی را برای اکثریت نوجوانان خود فراهم آورد و از سوی دیگر موقعیت‌های استفاده از افراد تحصیلکرده به صورت مؤثر، کم و بیش با درجه توسعه اقتصادی همراه است. در مورد تحصیلات دختران رابطه با عامل اقتصادی کمتر آشکار است. حتی در کشورهای بسیار فقیر برخی از والدین به اندازه کافی ثروتمند هستند که نه تنها وجایات تحصیل را برای پسران خود، بلکه برای دختران خانواده نیز فراهم کنند. چنانچه والدین تمایلی به چنین کاری باشند و دولت قادر به ایجاد مدارس عمومی نباشد، مدارس خصوصی برای دختران تأسیس می‌شود. بنا بر این اگر کشوری فقیر متعلق به فرهنگی باشد که نسبت به آموزش دختر تمایلات مثبت داشته باشد، درصد بالایی از دختران در بین دانش‌آموزان وجود خواهد داشت. بالعکس، اگر فرهنگ غالب، مخالف با آموزش دختران و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، با تعداد کمی از دانش‌آموزان دختر مواجه خواهیم بود، حتی در کشورهایی که از نظر اقتصادی نسبتاً پیشرفته باشند. کشورهای امریکای لاتین با فرهنگ مثبت نسبت به آموزش زنان نمونه خوبی، در مقابل کشورهای عرب، در این باره هستند.

درباره ترک تحصیل دختران پس از سن ۱۹ سالگی باید به عواملی چند اشاره کنیم. تون کلی ناشی از آنست که زن تحصیلکرده تر از شوهر باشد. این موضوع موجب می‌شود تا بسیاری از والدین دختران خود را در مرحله‌ای از تحصیل که هنوز یافتن شوهر را ممکن می‌سازد، متوقف کنند. کلیه آمارها و اطلاعات دایر بر این هستند که در حالیکه آموزش سطح متوسطه

جلب کنند. این موضوع در مورد کشورهای امریکای لاتین، عرب، افریقایی و آسیایی با وجود تفاوت بسیاری که نسبت به کار زنان در آنها وجود دارد، صادق است.

اما این واقعیتی است که احتیاج به بررسی بیشتر دارد. موضوع هنگامی روشن می شود که کارهای ویژه ای را که زنان انجام می دهند مورد بررسی قرار دهیم. در بیشتر کشورها، دوسوم و یا بیشتر تمام زنان شاغل، معلم هستند و درصد بالایی از یک سوم بقیه یا پرستار هستند و یا کارهای دیگر خدمات پزشکی را انجام می دهند. حتی در کشورهایی که سنت جدایی زنان در آنها رعایت می شود و تعداد دختران دانش آموز نیز بسیار کم است، تقاضا برای زنان متخصص وجود دارد، زیرا مطابق سنتها آموزش دختران توسط آموزگاران زن و در مدارس ویژه دختران باید انجام گیرد. به گونه ای مشابه، از زنان باید توسط کارکنان درمانی و کارکنان اجتماعی زن و غیره مواظبت به عمل آید. به زبان دیگر در کشورهایی که وضع جدایی زن و مرد در جامعه حکمفرماست، تقاضا برای زنان متخصص به مفهوم سرپیچی از قوانین و مقررات نیست، بلکه درحقیقت نتیجه منطقی آنست. در نظام جدایی زن و مرد، وسایل مدرنی نظیر مدارس و بیمارستانها با این شرط مورد استفاده قرار می گیرند که کارکنان متخصص زن که از هر گونه تماسی بین زنان و مردان جلوگیری می نمایند، در دسترس باشند. اشتغال تعداد کمی از زنان در مشاغل تخصصی این امکان را فراهم می آورد که اکثریت وسیعی از زنان از ارتباط با کارمندان مرد دور نگاهداشته می شوند.

با وجود اینکه در کشورهای عرب و مسلمان اکنون از چادر کمتر استفاده می شود، هنوز زنان جوان آموزگار در این کشورها فکر می کنند که شغل

امکان یافتن شوهر را پیشتر می کند، تحصیلات بالاتر این امکان را تقلیل می دهد. ترس از یافتن شوهر تاثیر زیادی بر ترک تحصیل دارد تا سن پائین ازدواج زیرا پائین بودن دستمزد خدمتکار و نظام فامیلهای بزرگ، غالباً امکان ادامه تحصیل پس از ازدواج را به دختران می دهد. بسیاری از زنان آسیایی اگر همسرانشان موافق باشند، یا به خاطر داشتن شغل و با به خاطر اعتبار آموزش عالی، پس از ازدواج به تحصیلات خود ادامه می دهند.

بیشتر دانش آموزان پسر که دارای تحصیلات عالی هستند جذب سازمانهای اداری و مشاغل تخصصی می شوند. اما چگونه دختران در کشورهای در حال توسعه از تحصیلات خود استفاده می کنند؟

به نظر می رسد که درصد زنان در شغلهای اداری و مشاغل تخصصی همواره از درصد زنان دانش آموز کمتر باشد. در کشورهایی که تعداد دختران دانش آموز نسبتاً کم است، زنان کمتر از ۳ درصد شاغلین اداری را تشکیل می دهند و در کشورهایی که تعداد دختران و پسران دانش آموز برابر است، فقط ۱۰ درصد از زنان در مشاغل اداری اشتغال دارند. در واقع مشاغل اداری، در کشورهای در حال توسعه در انحصار مردان است، هم چنانکه تقریباً در کشورهای صنعتی نیز وضع به همین منوال است (حتی در اتحاد جماهیر شوروی که زنان بیش از نیمی از کارهای غیر دستی را انجام می دهند، درصد زنان در مشاغل اداری ۱۲ درصد است) (۹).

در مورد مشاغل اداری با الگویی کاملاً متفاوت مواجه هستیم. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، درصد زنان دانش آموز با درصد زنان شاغل مشابه است. مشاغل بدون اینکه در انحصار مردان باشند، به نظر می رسد که بدون تبعیض برای مردان و زنان تحصیل کرده آزاد باشند و هر دو گروه را به یک میزان

آموزگاری مناسب‌ترین مشاغل است زیرا آنان را فقط با سایر زنان و کودکان مرتبط می‌کند. این توضیحات روشن می‌کند که چرا سهم زنان در بین شاغلین متخصص حتی در کشورهای عربی بین ۱۵ تا ۳۰ درصد، و به همین دلیل است که بین آموزش زنان و سهم آنان در مشاغل تخصصی ارتباط نزدیکی وجود دارد. در چنین نظامی، نرخ گسترش آموزش دختران مرتبط با تقاضا برای زنان آموزگار است، و به نظر می‌رسد افزایش تعداد زنان تحصیل‌کرده گسترش نظام آموزشی زنان را موجب شود، زیرا تعداد مشاغل دیگری که در دسترس زنان تحصیل‌کرده است بسیار نادر است.

در مورد اشتغال زنان در کارهای دفتری باید اشاره کنیم که بسیاری از دخترانی که به تحصیلات خود پس از سن چهارده سالگی ادامه می‌دهند، پس از پایان آموزش وارد کارهای دفتری می‌شوند. در کشورهای صنعتی زنان بین ۶۰ تا ۷۰ درصد، شاغلین در کارهای دفتری را تشکیل می‌دهند. بسیاری از این زنان پس از چند سال از کار دست کشیده و به خانه‌داری باز می‌گردند.

در کشورهای در حال توسعه، هیچگاه زنان را در کارهای دفتری در اکثریت نمی‌بینیم. امریکای لاتین، در بین کشورهای در حال توسعه بیش از همه به الگوی کشورهای صنعتی نزدیک است. از نظر مشارکت زنان در کارهای تخصصی می‌توان سه الگو را در نظر گرفت. اول، کشورهای صنعتی که سهم مشارکت زنان در کارهای دفتری بسیار زیاد است و در کارهای تخصصی نسبت به کارهای دفتری کمتر است. دوم، الگوی امریکای لاتین، که سهم زنان در کاری تخصصی بیشتر از کارهای دفتری است. سوم، کشورهای آسیا - آفریقایی که زنان چه در کارهای تخصصی و چه در کارهای دفتری سهم ناچیزی

دارند.

دو گروه اول، یعنی کشورهای پیشرفته صنعتی امریکای لاتین را می‌توانیم با یکدیگر مقایسه کنیم. از آنجایی که هم مشاغل تخصصی و هم مشاغل دفتری توسط دختران جوان انجام می‌گیرند، این سؤال پیش می‌آید که آیا اختلاف در الگوی اشتغال در کشورهای این دو گروه می‌تواند به این دلیل باشد که زنان به علت نداشتن شانس ورود به کارهای تخصصی به کارهای دفتری مشغول می‌شوند یا اینکه این موضوع به علت گسترش بخش کارهای دفتری است که زنان را بیشتر از کارهای تخصصی به سوی خود می‌کشاند.

هر دو این عوامل مؤثر هستند. در روند توسعه صنعتی، سهم کودکان در جمعیت کاهش یافته و موجب پائین آمدن تقاضا برای آموزگاران می‌شود. به علاوه، هنگامی که هدف تحصیلات ابتدایی برای همه تحقق یافت تقاضا برای آموزگاران ابتدایی کاهش می‌یابد. از آنجایی که آموزگاران درصد بالایی از زنان منحصراً را تشکیل می‌دهند، این دگرگونی باید موجب کاهش تعداد زنان در کارهای تخصصی شود مگر اینکه تعداد زیادتری از زنان جذب کارهای تخصصی شوند که تا قبل از آن در انحصار مردان بوده است.

در کشورهای صنعتی، تصور می‌شود که آسان بودن دست‌یابی به مشاغل دفتری، دختران جوان را از آموزش طولانی که برای کارهای تخصصی لازم است، باز می‌دارد. به ویژه اینکه بسیاری از آنان پس از ازدواج به کارخانه روی می‌آورند و دیگر اینکه دوران آموزش برای کارهای دفتری بسیار کوتاه‌تر است.

تا چند سال اخیر، سهم زنان در مشاغل تخصصی در کشورهای صنعتی روند افزایشی نداشت. اما

اکنون به نظر می‌رسد که شمار زنان جوان غیر مجرد شاغل در ایالات متحده و در کشورهای صنعتی در حال افزایش است. به علاوه برسیهای جدید در مورد اثرات کار مادران بر کودکان نشان می‌دهد که اعتقاد به اثرات نامطلوب بر اشتغال مادرانی که دارای کودکان خردسال هستند، نادرست بوده است. شاید این موضوع موجب شود تا شمار مادران در بین زنان شاغل افزایش یابد و در آینده زنان جوان پیشتر به سوی مشاغل تخصصی روی بیاورند که احتیاج به آموزش طولانی‌تر دارد ولی شانسهای بیشتری را برای پیشرفت در اختیارشان قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این دگرگونی هم در کشورهای صنعتی هم در کشورهای در حال توسعه‌ای که درصد زنان باسواد در آنها بالا است، تحقق یابد.

وضع اشتغال زن در ایران

انقلاب اجتماعی ایران با اعطاء حقوق سیاسی به زنان ایرانی سبمای نوینی بخشید و فعالیت وی را در تمام شئون اجتماعی از جمله در بازارهای کار افزایش داد. توسعه اقتصادی و جهشی که با بالارفتن قیمت نفت آغاز شده احتیاج به نیروی انسانی را افزایش بخشیده است. غالباً جهش‌های اقتصادی مشکلاتی را از نظر کمبود نیروی انسانی به وجود می‌آورند و در نتیجه گروه بیشتری از زنان را وارد بازار کار می‌کنند. برنامه عمرانی ششم ۱۳۹۰ هزار شغل جدید به وجود خواهد آورد و با توجه به آمارهای موجود برای این تعداد شغل جدید ۱۳۷۰۰ هزار متقاضی وجود دارد. اختلاف بین عرضه و تقاضا میتواند شانسهای بسیاری را در دسترس زنان قرار دهد.

آمارهایی که در دسترس قرار دارند نمایانگر سهم ناچیزی هستند که زنان در بازار اشتغال ایران

از آن برخوردارند. در پایان عمرانی پنجم یعنی تا ۲ سال دیگر تعداد زنان شاغل به ۱۳۸۰۰ هزار نفر خواهد رسید و این فقط ۱۴ درصد از کل جمعیت زنان بالقوه فعال را دربر می‌گیرد. البته در این ارقام کار زنانی که در صنایع خانگی اشتغال دارند و یا کارگران کشاورز غیر مزدبگیر هستند محاسبه نشده است.

در کشاورزی ایران روندی مشابه آنچه که در مورد کشورهای در حال توسعه ذکر شد، وجود دارد، یا گسترش کشاورزی مدرن از تعداد زنان کشاورز کاسته شده و از طرف دیگر واحدهای تولیدی نیز به جذب آنان پرداخته‌اند به صورتی که تعداد زنان شاغل در کارهای کشاورزی از ۲۲ درصد در سال ۲۵۲۵ به ۱۱ درصد در سال ۲۵۳۱، کاهش یافته است. در صورتی که تعداد زنان شاغل در صنعت از ۵۵ درصد به ۶۵ درصد افزایش یافته است.

عواملی که در کشورهای مختلف موجب تفاوت بین دستمزدهای زنان و مردان می‌شوند و قبلاً مورد بررسی قرار گرفتند در مورد ایران نیز صادق هستند. یا وجود عدم دسترسی به آمار و ارقام در مورد چگونگی وضع زنان در صنعت می‌توان تصور کرد که بیشتر زنان شاغل در صنایع ایران کارگران غیر ماهر بوده و در نتیجه از سطح پائین‌تر دستمزد برخوردار هستند. به علاوه پیش‌داوری‌هایی که در اکثر کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً آسیا - آفریقای نسبت به کار زنان در صنایع وجود دارد در این مورد نیز صادق بوده و تا سالهای اخیر زنان را از اشتغال در صنعت بازداشته است. از سویی دیگر عدم مهدهای کودک به اندازه کافی و از بین رفتن نسبی نظام خانوادگی بزرگ که امکان نگاهداری خردسالان را توسط افراد مسن فامیل می‌داد، عاملی منفی در جهت گسترش اشتغال زنان در صنایع

می باشد.

در خدمات و سایر مشاغل تخصصی نیز پیشرفت بسیاری حاصل شده، شمار زنان در خدمات از ۱۸ درصد در سال ۲۵۲۵ به ۲۴ درصد در سال ۲۵۳۱ افزایش یافته است، اما در سایر مشاغل تخصصی آمارهای موجود بیانگر مشارکت ناچیز زنان است. مثلاً در ایران از هر ۱۰ پزشک یک نفر زن است، از ۱۲۲۰۰ مهندس تنها ۳۵۰ نفر و از ۱۹۰۰ نفر حقوقدان فقط ۳۱۶ نفر زن هستند (۱۰).

در زمینه کارهای اداری و موضوعهای تصمیم‌گیری آمارها بدینی بیشتری را برمی‌انگیزند. از مجموع ۴۳۲۲ «شغل عالی» تنها ۲۸۸ یعنی کمتر از ۵ درصد در اختیار زنان است. اما آمارهای مربوط به شمار دانش‌آموزان در سطح مدارس ابتدایی و متوسطه که افزایشی به نسبت ۳۵۹۵۰ درصد نشان می‌دهند و همچنین ارقام مربوط به آموزش عالی که افزایشی قریب ۲۸/۵ درصد را نسبت به ۱۰ سال پیش نمایان می‌سازد این امید را برمی‌انگیزد که در فاصله یک نسل حداقل در برخی از زمینه‌های پیشرفته‌های چشم‌گیری در راه برابری، تحقق خواهد یافت.

اما تکیه به آمار و ارقام و نشستن برای اینکه امور مسیر طبیعی خود را طی کنند کافی نیست. بسیاری از باورهای اجتماعی و فرهنگی و سنتی همگام با دگرگونی مقررات و قوانینی که هنوز برخی از نا برابریها را پذیرفته‌اند، می‌بایست مورد تجدید نظر قرار گیرد. زن ایرانی باید برای شناخت سیمای خود از دید گاهی زنانه کوشش به عمل آورد و چنین سیمایی را نیز به جامعه و مرد ایرانی بشناساند. در سطح جهانی نیز دولت‌ها، کارفرمایان، اتحادیه‌ها و گروه‌های زنان برای ترسیم الگوی جدید توسعه فردی زن باید با یکدیگر همکاری کنند. مثلاً لازم است که الگوهای جدید برای کار در خانه، ساعات کار و تعطیلات،

مزایای رفاه اجتماعی، حمایت از مادران، ترک خدمت برای زنان و مردان به گونه‌ای مساوی برهی نگاهداری کودکان، فرصتهای بهتر برای کار نیمه‌وقت و اوقات فراغت برای زنانی که مایل به ماندن در خانه و ادامه کار تمام وقت خانه‌داری هستند فراهم شود. باید برای مشارکت زنان در درآمد ملی نیز سهمی ناآل شد، آمارهای موجود نشان می‌دهند که در ایالات متحده ارزش کار یک هفته در خانه برابر با ۱۶۰ دلار برآورد شده و سهم کارهای خانه در تولید ناخالص ملی برابر با ۲۵۰ میلیارد دلار است.

بررسیهای جدید نشان می‌دهد که زنان شهروندان بیش از مردان کار می‌کنند، یک زن خانه‌دار معمولاً ۲۰ تا ۲۲ ساعت در خانه کار می‌کند. یاری مردان در کارهای خانه ناچیز است. زنان چه شاغل و چه غیرشاغل مسئولیت امور خانه و نگاهداری کودکان را به تنهایی بر دوش می‌کشند.

دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از اشتغال زنان، روشنگر دگرگونی نقش‌ها در خانواده و اعضای آنست. وظائف و مسئولیتها در خانواده، نه فقط باید بین افراد بالغ بلکه بین کودکان نیز تقسیم شوند. دگرگونیهای اجتماعی، خانواده کم‌جمعیت‌تر و تغییر شکل خانواده سنتی، کار زنان را دشوارتر کرده است. غالباً آنان باید در عین حال نقش همسر، مادر و کارمند را ایفا کنند، در نتیجه احتیاج بیشتری به کمک در کارهای خانه و نگاهداری از بچه‌ها دارند. به علاوه، تصویر جدید زن در خانه، تصمیم‌وی را در مشارکت به امر تصمیم‌گیری چه در داخل و چه در خارج از خانه آشکار می‌کند.

این دگرگونیها نیازمند تغییرات بنیادی در روابط و رفتار تمام اعضای خانواده و تمام افراد اجتماع است.

فهرست منابع

- (1) General Assembly Resolution 2626 (XXV) of 24 oct. 1970.
- (2) General Assembly Resolutton 2542 (XXIV) of 11 Nov. 1969.
- (3) 1974 Report on the world social Situation, united Nations, New - York 1975. P. 245.
- (4) Ibid.
- (5) Ibid. p. 246.
- (5) Ibid. p. 246.
- (6) MEAD, Margaret. Male and Female 1950, p. 190
- (7) BOSEUP, Ester. Woman's Role in Economic Development, 1970, p. 81.
- (8) Ibid., p. 111.
- (9) Ibid., p. 123.

۱ - اشتغال زنان در موضوع‌های تصمیم‌گیری در بخش‌های خصوصی و دولتی، انتشارات سازمان

زنان ایران، دیماه ۱۳۵۴، ص ۱۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی